

ژاپن و امر توسعه: نگاهی به جایگاه نظام برنامه‌ریزی و قانون برنامه توسعه در فرآیند توسعه ژاپن

سعید عطار*

استادیار گروه علوم سیاسی دانشگاه یزد

(تاریخ دریافت: ۸۸/۱/۲۲ - تاریخ تصویب: ۸۸/۶/۱۵)

چکیده:

در طی سال‌های اواخر دهه ۱۹۴۰ تا دهه ۱۹۷۰، قانون برنامه توسعه‌ای که در بطن نظام اجتماعی سه لایه متشکل از نظام اداری کارآمد (با محوریت وزارت می‌تی، وزارت دارایی، سازمان برنامه‌ریزی اقتصادی و بانک ژاپن)، بخش خصوصی فعال و رهبران احزاب اصلی تدوین، توسط مجلس ملی به رهبریت یک حزب مسلط تصویب و از طریق دستورالعمل‌های اجرایی نظام‌اداری تقویت می‌شد، با توجه فراوان به اهداف کمی رشد اقتصادی، نقش اساسی در توسعه کشور ژاپن داشت. در دو دهه گذشته با قرار گرفتن ژاپن در جایگاه یکی از اقتصادهای برتر جهان، نظام برنامه‌ریزی و قانون برنامه توسعه این کشور نیز متحول شده و حالتی چشم‌اندازگونه پیدا کرده است. در این مرحله، با تضعیف کنترل‌های دولتی و چرخش نسبی نظام اقتصادی این کشور به چهارچوب‌های نظام بازار، بخش خصوصی، کنشگر اصلی و دولت توسعه‌گرا، کنشگر اطمینان‌بخش به بخش خصوصی محسوب می‌شود. قوانین برنامه توسعه در ژاپن امروز، بسیار کلی بوده و در جهت افزایش اعتماد شرکت‌های خصوصی به آینده اقتصاد کشور، نقشی مهم اما متفاوت از مرحله قبل برعهده دارند.

واژگان کلیدی:

توسعه، دولت توسعه‌گرا، سرمایه‌داری ژاپنی، نظام برنامه‌ریزی، قانون برنامه توسعه در ژاپن

Email: s.attar@alumni.ut.ac.ir

*فاکس: ۰۳۵۱۸۲۱۰۳۱۰

از این نویسنده تاکنون مقاله زیر در همین مجله منتشر شده است:

«سرمایه اجتماعی، جامعه مدنی و دولت: عناصر دستیابی به توسعه»، دوره ۳۹، شماره ۴، زمستان ۱۳۸۸.

۱- درآمد: دولت و تحقق امر توسعه

توسعه (development) مفهومی است که از علوم طبیعی به علوم اجتماعی منتقل شده است. این مفهوم در مورد تحقق و شکوفایی استعداد بالقوه دانه، موجود زنده و ارگانیسم به کار می‌رود که سبب بالفعل شدن استعدادهای افراد و جوامع بشری شده و با واژه‌هایی چون رشد و تکامل مترادف است. تغییر و دگرگونی جوامع سنتی، با تولید و تقسیم کار ابتدایی به جوامع مدرن و توسعه یافته که در آنها تقسیم کار پیشرفته و علم و فن آوری و سازماندهی جامعه و کشور در مداری ملی به قصد بهره‌برداری هرچه بهتر از منافع و امکانات داخلی و خارجی برای افزایش تولید و ثروت و رفاه و امنیت وجود دارد، نوسازی و توسعه خوانده می‌شود (موتقی، ۱۳۹۰، ص ۶۲). چنین فرض می‌شود که مفهوم توسعه مترادف با اندیشه رشد و مدرنیزاسیون است که به لحاظ تاریخی مربوط به دوره‌ای از تغییرات عمده اجتماعی همبسته با انقلاب صنعتی است. انقلاب صنعتی یا آنچه کومار (۱۹۷۸) «دگرگونی بزرگ» می‌نامد، به دوره‌ای اشاره دارد که تغییرات صنعتی در اروپا همزمان با پیشرفتهای اجتماعی رخ داده بود. بسیاری بر این باورند که مفهوم توسعه به معنای حرکت مرحله به مرحله به سوی اشکال «مدرن» تر و به لحاظ تکنولوژیکی و اقتصادی «پیشرفته» تر جامعه یعنی جامعه صنعتی است (Long, 1985, p. 198). مفهوم توسعه دارای تعاریف و معانی بسیاری است؛ از رشد اقتصادی آنگاه که به عنوان مثال، به شرایط تولید و تاثیر فعالیت‌های اقتصادی بر شرایط کلی زندگی مردم توجه می‌شود تا پیامدهای اجتماعی به عنوان مثال، توزیع درآمد و رفاه انسانی (Peet and Hartwick, 1999, p. 1) و عدالت اجتماعی و ... همه معانی متفاوتی هستند که از مفهوم توسعه ارائه شده است. تاریخ کشورهای غربی مؤید این واقعیت است که امر توسعه، به کارگزاری نظام بازار آزادی محقق شد که در درون یک چارچوب ملی (ملت - دولت) و بازارهای یکپارچه شده توسط دولت مطلقه قرن‌های شانزدهم و هفدهم، دستیابی به حداکثر سود برای شرکت‌های خصوصی و تحقق حداکثر منافع ملی برای مردمان کشور (= دست پنهان آدم اسمیت) را مد نظر قرار داده بود. دولت در این جوامع، گرچه با سیاست‌های خود، کسب سود برای بخش خصوصی را تسهیل کرده و روند توسعه کشور را تقویت می‌کرد، اما در تحلیل نهایی، این بازار بود که نقش کارگزار توسعه را بر عهده داشت.

از سوی دیگر، در جوامع توسعه نیافته یا در حال توسعه که نتوانسته بودند (و بسیاری نیز هنوز نتوانسته‌اند) سیر تکامل تاریخی خود را به صورت طبیعی طی کنند، لاجرم، امر توسعه به کارگزاری نیرویی انجام گرفته که سازمان یافته‌ترین و متشکل‌ترین بخش از جامعه محسوب می‌شود: دولت. این دولت است که با دخالت و هدایت مستقیم خود، این فرایند را به گونه‌ای برنامه‌ریزی شده به انجام می‌رساند. به عبارت دیگر، دولت به دلیل انسجام بالا و داشتن

سازمان‌های تشکیلاتی متعدد منظم، بهترین گزینه برای هدایت این جوامع در مسیر توسعه‌یافتگی محسوب شده و در حال حاضر نیز محسوب می‌شود. بنابراین، دولت، کارگزار توسعه در جوامع توسعه نیافته یا در حال توسعه قلمداد می‌شود. در ادبیات آکادمیک، به این دولت، دولت توسعه‌گرا (یا دولت توسعه‌خواه) گفته می‌شود. دولت توسعه‌گرا، دولتی است که از همه طرفیت‌های اقتصادی - اجتماعی - فرهنگی موجود در جامعه، گروه‌ها و سازمان‌های فعال و دارای تمایل و توان به نقش آفرینی و نوآوری در عرصه‌های مختلف جامعه، در جهت تحقق زندگی بهتر و رفاه و امنیت بیش‌تر برای تمام مردم استفاده می‌کند. دولت توسعه‌گرا، دولتی است که تمام منابع موجود در جامعه را برای تحقق امر توسعه بسیج می‌کند.^۱

دولت کارگزار توسعه، از طریق ابزارهای خود، امر توسعه را محقق می‌کند. این ابزارها، علیرغم وجود اشتراکات فراوان در میان کشورها، بر حسب نوع نگرش نخبگان، فرهنگ سیاسی حاکم بر کشور و جریان روی‌دادهای پیش آمده در مرحله قبل از ظهور دولت توسعه‌گرا، برای هر کشور تا حدودی متفاوت است. برنامه توسعه و به طور خاص، قانون برنامه توسعه نیز در این میان، جزو ابزارهای اصلی بسیاری از دولت‌ها در جهت تحقق اهداف توسعه ملی محسوب می‌شود.^۲ این ابزار، در نظام‌هایی که دارای الگوی پارلمانی هستند، از اهمیت بیش‌تری برخوردار است. این نوشتار، کنکاشی است در جهت بررسی دو موضوع: نقش قانون برنامه توسعه در روند توسعه ژاپن و مکانیزم برنامه‌ریزی در این کشور (چگونگی)؛ و چستی (ماهیت) قانون برنامه توسعه در کشور ژاپن. دو دلیل اصلی برای انتخاب مورد مطالعاتی ژاپن قابل ذکر است: اول این‌که، ژاپن نخستین الگوی صنعتی شدن است که غیر اروپائیان به اجرا درآورده‌اند (کِمپ، ۱۳۷۹، ص ۲۲۱). نام ژاپن، همواره تداعی کننده پیشرفت صنعتی - تکنولوژیک، قدرت اقتصادی و کشوری با روند توسعه موفق بوده است. دوم این‌که، این کشور، دارای گذشته‌ای تاریک، مردمانی منزوی (در مفهوم منفی کلمه) و متکی به استقلال فرهنگی - سیاسی - اقتصادی (در مفهوم مثبت کلمه) و دوره‌ای از نفی تمام آنچه که از دیگران وارد می‌شد بود. تحول در این کشور عقب‌مانده و توسعه یافتگی آن، می‌تواند نکات فراوانی برای کشورهایی که درگیر تحولی مشابه هستند در برداشته باشد.

۱. برای مطالعه بیشتر در مورد مؤلفه‌ها و شاخص‌های دولت توسعه‌گرا، ر. ک:

لفت‌ویج، آدریان (۱۳۸۴) *سیاست و توسعه در جهان سوم*، ترجمه علی‌رضا خسروی و مهدی میرمحمدی، تهران: مؤسسه فرهنگی و مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران، صص ۲۰۵-۲۲۷.

۲. برای مطالعه بیشتر در مورد نسبت قانون و حقوق با مفهوم توسعه، ر. ک:

Davis, K. E. (2008) "The Relationship Between Law and Development: Optimists versus Skeptics", *New York University Law and Economic Working Papers*; Available online at: <http://isr.nellco.org/nyu/Lewp/papers/133>

دنيس دویر در این مورد می‌نویسد: «در میان مردمان قدیمی‌تر مالزی، ژاپن کشوری تندخو با مردمانی بی‌رحم محسوب می‌شد. اما، در ذهن مردمان نسل بعد از جنگ جهانی دوم، ژاپن کشوری بود که منبع اصلی بسیاری از نیازهای آنها - مانند ماشین، تلویزیون، ویدئو و همه انواع ابزارآلات الکترونیک- به حساب می‌آید» (Dwyer, 1990, p. 9). در ادبیات توسعه از روند توسعه در ژاپن با عنوان «معجزه ژاپنی» (Japanese miracle) یاد شده است.^۱ در این راستا، این سؤال قابل طرح است که معجزه ژاپن، چگونه و با چه سازوکاری به وقوع پیوست؟ از اینرو، نوشتار حاضر نه در مقام تأیید یا رد الگوی حاکم بر این برنامه‌ها، نه نوشتاری تجویزی، بلکه روایتی تحلیلی از توسعه ژاپن از منظر نقش سازوکار برنامه‌ریزی و قانون برنامه توسعه است. فصل‌بندی این نوشتار بدین شکل است که پس از توصیف مختصری از ساختار نظام سیاسی ژاپن، نهادهای تأثیرگذار در این نظام و نوع روابط میان آنها و همچنین، طرح این موضوع که بسیاری از این نهادها، از قرون گذشته برجای مانده و مربوط به عصر ماقبل توسعه در ژاپن (عصر توکوگاوا) هستند که در چارچوب خاص سرمایه‌داری ژاپنی استمرار یافته‌اند، (بخش‌های دو تا چهار) به تحلیل نقش برنامه‌ریزی و قانون برنامه در روند توسعه ژاپن (بخش پنجم) و چیستی قانون برنامه توسعه در ژاپن و چرایی تدوین آن و به عبارت دیگر، سیر تطور برنامه‌ریزی برای توسعه در ژاپن (بخش ششم) خواهیم پرداخت. در پایان نیز در مقام نتیجه بحث، به قاعده‌های در مورد عوامل تعیین کننده ماهیت قانون برنامه توسعه اشاره می‌شود که نتیجه اصلی این نوشتار محسوب می‌شود. روش پژوهش نوشتار حاضر، توصیفی-تحلیلی و ابزار آن، جمع‌آوری اطلاعات و داده‌ها از منابع موجود کتابخانه‌ای و استفاده از مطالب مهم موجود در سایت‌های اینترنتی است.

۲- ساختار نظام سیاسی

برای درک بهتر نظام برنامه‌ریزی و قانون برنامه توسعه در ژاپن، آشنایی با ساختار سیاسی و حکومتی و نیروها و عوامل اداره کننده این کشور، واجد اهمیت فراوانی است. در این بخش، به ساخت حقوقی نظام سیاسی ژاپن توجه می‌کنیم چرا که حداقل در آشکارترین وجه هر نظام

۱. برای مثال، بنگرید به:

Mohindra, Satish and Vijay Tiwathia (1987) **The Japanese economic miracle: lessons for high productivity**, Michigan: University of Michigan, Lancer International.

بانک جهانی در گزارش سال ۱۹۹۳ خود، موضوع معجزه شرق آسیا با محوریت ژاپن را دستمایه مطالعه مفصلی قرار داده بود.

ر.ک:

A World Bank policy research report (1993) **The East Asian Miracle: Economic Growth and Public Policy**, New York: Oxford University Press.

سیاسی‌ای، نظام حقوقی مبتنی بر قانون اساسی قرار دارد؛ وجهی که زیربنای قانونی اقدامات و عملکردهای عوامل سیاسی - اقتصادی را تشکیل می‌دهد. به موجب قانون اساسی ژاپن، حاکمیت متعلق به مردم است و این کشور دارای نظام پارلمانی با تفکیک سه قوه مقننه، مجریه و قضائیه است. قانون اساسی کنونی ژاپن، مربوط به سال ۱۹۴۷ است. اگرچه قانون اساسی فوق از نظر تکنیکی مطابق اصل ۷۳ قانون اساسی سال ۱۸۸۹ (عصر می‌جی) (Meiji age)، اصلاحیه آن قانون تلقی می‌گردد اما در واقع امر، کاملاً متفاوت با قانون اساسی دوران می‌جی است. قانون اساسی جدید ژاپن، بر پایه سه اصل حاکمیت مردم و نقش تشریفاتی امپراتور، مسالمت‌جویی و نفی جنگ و نظامی‌گری و نهایتاً احترام به حقوق بشر، یعنی مقولاتی جدید و نسبتاً ناشناخته در ژاپن استوار است. به موجب این قانون، ژاپن سیستم پارلمانی دارد و مجلس ملی (National Diet)، عالی‌ترین ارگان حکومتی است و هیأت وزیران در اداره کشور، بالاجماع در قبال آن مسئولیت دارند (رئیس‌نیا، ۱۳۷۲، ص ۷).

قوه مقننه که عالی‌ترین مرجع قدرت در کشور (از نظر قانونی) و همچنین تنها نهاد قانونگذار به حساب می‌آید (اصل ۴۱)، متشکل از مجلس نمایندگان (House of Representative) و مجلس مشاوران (House of Councillors) می‌باشد. مجلس نمایندگان دارای ۵۱۲ کرسی بوده و دوره نمایندگی آن، ۴ ساله است. اعضای این مجلس، توسط مردم انتخاب می‌شوند. مجلس مشاوران نیز دارای ۲۵۲ کرسی است که ۱۵۲ کرسی آن توسط مردم و ۱۰۰ کرسی باقیمانده، به تناسب میزان آرائی که احزاب مختلف در انتخابات سراسری کسب می‌کنند، از میان کاندیداهای معرفی شده احزاب تکمیل می‌شود. دوره این مجلس ۶ سال است و هر ۳ سال، انتخابات نیمی از اعضای آن تجدید می‌شود. کابینه می‌تواند مجلس نمایندگان را منحل کند اما به لحاظ قانونی، مجاز به انحلال مجلس مشاوران نیست (ژاپن از دیدگاه آمار، ۱۳۷۷، ص ۱۵۱؛ رئیس‌نیا، ۱۳۷۲، ص ۱۳).

قوه مجریه در ژاپن به کابینه واگذار گردیده است. (اصل ۶۵). کابینه، مرکب از نخست‌وزیر و هیأت وزیران می‌باشد (اصل ۶۶). نخست‌وزیر، توسط پارلمان و وزراء، توسط نخست‌وزیر منصوب می‌شوند (اصل ۶۷). نخست‌وزیر و اکثر وزراء هیأت دولت از بین نمایندگان مجلسین انتخاب می‌شوند (ژاپن از دیدگاه آمار، ۱۳۷۷، ص ۱۵۲). کابینه ژاپن، پس از تشکیل، نیازی به رأی اعتماد مجلسین ندارد. قوه مجریه در نظام سیاسی ژاپن، متشکل از دفتر نخست‌وزیری، ۱۲ وزارتخانه، ۹ وزیر مشاور و یک هیأت بازرسی مستقل (مسئول رسیدگی به حساب‌ها سالیانه دولت) است. در حال حاضر، ۹ سازمان که در رأس آنها یک وزیر مشاور قرار دارد و ۸ کمیسیون و ۲۴ دفتر نمایندگی که زیر نظر دفتر نخست‌وزیر و یا یکی از وزراء اداره می‌شوند، ترکیب سازمانی قوه مجریه ژاپن را تشکیل می‌دهند (ژاپن از دیدگاه آمار، ۱۳۷۷، ص ۱۵۲؛ علیپور تهرانی،

۱۳۷۲، ص ۶۹). تمام لوایح قوه مجریه، توسط نخست‌وزیر به عنوان نماینده قوه مجریه و کابینه، به پارلمان ارائه می‌شود.

کارکردهای قوه قضائیه توسط دیوان عالی و دادگاه‌های پائین‌تر انجام می‌شود که شامل ۸ دادگاه عالی، ۵۰ دادگاه ناحیه‌ای، ۵۰ دادگاه خانواده و ۴۵۲ دادگاه جزء می‌باشد (ژاپن از دیدگاه آمار، ۱۳۷۷، ص ۱۵۲). در مجالس قوه مقننه ژاپن، «کمیسیون» نقش اصلی را دارد. این کمیسیون‌ها در مقایسه با جلسات علنی، عهده‌دار کارهای پیش‌تر و اصلی‌تری هستند چرا که بحث‌ها، مذاکرات و تصمیم‌گیری‌ها در کمیسیون‌های مربوطه صورت می‌گیرد. مجلس نمایندگان، ۱۸ کمیسیون و مجلس مشاوران ۱۶ کمیسیون دارند. در هر مجلس، علاوه بر ۴ کمیسیون بودجه، حسابرسی، اداری و انضباطی، حوزه عمل و مسئولیت سایر کمیسیون‌ها - کمابیش - با وظایف و حیطه کار وزارتخانه‌ها و سازمان‌های دولتی مطابقت دارد. کمیسیون‌های مجلس نمایندگان، امور اداری و جاری را زیر نظر دارند در حالی که کمیسیون‌های مجلس مشاوران، به دلیل طول دوره بیشتر این مجلس و عدم مواجهه با خطر انحلال، بیش‌تر به بررسی برنامه‌ها و سیاست‌های ملی می‌پردازند. در مورد قوه مجریه، این نکته قابل ذکر است که دوره وزارت در بسیاری از موارد، کوتاه و کم‌تر از ۲ سال است. از این رو، وزرا سیاست‌های کلی وزارتخانه‌ها را در سطوح ملی و بین‌المللی زیر نظر داشته و کم‌تر در جزئیات و عزل و نصب مقام‌های رده‌های مختلف دخالت می‌کنند. قائم مقام اداری وزیر که معمولاً از بوروکرات‌های با سابقه است، بر امور کلی وزارتخانه نظارت دارد (نقی‌زاده، ۱۳۷۲، ص ۷۳). این در حالی است که وزرا، در مقابل سیاست‌ها و اهداف مورد نظر کابینه و مشخصاً در برابر نخست‌وزیر، در حوزه امور جاری و عملکردهای وزارتخانه مربوط و تطابق آن با اهداف کابینه مسئول هستند.

۳- سازمان‌ها و نهادهای تأثیرگذار در نظام سیاسی ژاپن

به طور کلی، وزارتخانه‌های صنایع و بازرگانی بین‌المللی (Ministry of International Trade and Industry (MITI) و وزارت دارایی (Ministry of Finance (MoF))، دو بازوی مهم دولت و اساسی‌ترین نهاد بوروکراتیک این کشور در دوران بازسازی اقتصادی و حتی در حال حاضر محسوب می‌شوند. به نظر اسمیت، ژاپن، ابزارهای دیوانسالاری مؤثری را برای راهبری اقتصاد، به خصوص در زیر نقاب وزارت صنایع و بازرگانی بین‌المللی به وجود آورده است تا با برقراری و تقویت روابط صمیمانه موجود در سطوح عالی دولت، سیاست، دستگاه اداری و تجار بزرگ، اطاعت شرکت‌های خصوصی از «دستورالعمل اجرایی» صادر شده توسط وزارت صنایع و بازرگانی بین‌المللی را تضمین کند (اسمیت، ۱۳۷۷، ص ۱۵۰). ۷ نفر از ۱۰ نخست‌وزیر ژاپن بین سال‌های ۱۹۵۷ تا ۱۹۸۶، پیش از نخست‌وزیری، وزیر صنایع و بازرگانی بین‌المللی یا

می‌تی بودند. این وزارتخانه در سال ۱۸۸۱ تحت عنوان وزارت «کشاورزی و تجارت» آغاز به کار کرد. وزارتخانه مربوطه، در سال ۱۹۲۵ با نام «وزارت صنعت و تجارت» به کار خود ادامه داد. نام این وزارتخانه در سال ۱۹۴۹ به وزارت صنایع و تجارت «بین‌المللی» تغییر یافت. می‌تی از طریق اتحاد و ائتلاف آژانس بازرگانی با وزارت صنعت و تجارت تأسیس شده و مسئولیت مستقیم فرمول‌بندی سیاست‌های اقتصادی و اجرای سیاست‌های بازرگانی خارجی را بر عهده داشت (عباسی، ۱۳۸۵، صص ۱۱۷-۱۱۸). به باور چالمرز جانسون، توسعه ژاپن بدون مطالعه نقش برجسته می‌تی، قابل فهم نیست (Johnson, 1982, p. 13). نام این وزارتخانه، از سال ۲۰۰۰ و به دنبال برخی اصلاحات و ادغام‌های سازمانی به وزارت «صنایع و اقتصاد» تغییر پیدا کرد اما این نوشتار، در طول صفحات بعد با همان نام می‌تی از این وزارتخانه یاد خواهد کرد. وزارت دارایی ژاپن نیز در کنار وزارتخانه می‌تی، از اهمیت بالایی در روند توسعه این کشور برخوردار است. در بخش‌های بعدی، به نقش این وزارتخانه خواهیم پرداخت.

به لحاظ تاریخی، اولین سازمان مؤثر در روند توسعه ژاپن، «ستاد تثبیت اقتصادی» (The Headquarter for Economic Stability) بود که در ۱۲ اوت سال ۱۹۴۶ تأسیس شد. این ستاد، که قدرت فراوانی داشت و اعضای آن در حد وزرای کابینه بودند، از آن جهت شکل گرفت که لازم بود تا تمام سیاست‌های اضطراری و سیاست‌های مربوط به بازسازی ژاپن در یک سازمان ادغام شوند و از هرج و مرج‌هایی که معمولاً در پایان هر جنگی نصیب دستگاه‌های دولتی و بخش خصوصی می‌شود، جلوگیری به عمل آید. ریاست این ستاد بر عهده نخست وزیر بود (نقی‌زاده، ۱۳۷۲، ص ۳۱۲). با گذشت شرایط حاد مربوط به پایان جنگ، به تدریج وظایف این ستاد کم شده و در نهایت با تأسیس سازمان برنامه‌ریزی اقتصادی (Economic Planning Agency) در سال ۱۹۵۵، اختیارات آن کاهش یافت. مدیرعامل سازمان جدید برنامه‌ریزی اقتصادی که وظیفه تدوین برنامه‌های کلان ژاپن را برعهده داشت، دارای سِمَت وزیر مشاور بود. این سازمان همان‌طور که نمودار بخش قبل نیز نشان می‌دهد، همچنان به کار خود ادامه می‌دهد. در این میان، نقش «بانک ژاپن» نیز در هدایت سیاست‌های اقتصادی کشور بسیار قابل توجه است. در طول دهه‌های گذشته و به خصوص در دهه‌های ۵۰ و ۶۰ میلادی، شرکت‌های ژاپنی بیشتر سرمایه‌های مورد نیاز خود را از طریق طرح‌های بانکی تأمین می‌کردند. این مقدار، گاهی تا ۸۵ درصد سرمایه را شامل می‌شد (پرویزیان، ۱۳۵۵، ص ۱۴۴). دولت از طریق بانک ژاپن، از وام‌های شرکت‌های بزرگ ژاپنی در مقابل بانک‌ها حمایت می‌کرد. بانک ژاپن، بر موجودی پول بانک‌های تجاری و عملیات بانکی آنها نظارت شدیدی اعمال می‌کرد. این روش موجب می‌شد تا از یک طرف، تأمین سرمایه مورد نیاز شرکت‌ها امکان‌پذیر شود و از طرف دیگر، دولت ژاپن نقش حساس و مهمی در نظارت و هدایت نحوه رشد اقتصادی کشور داشته باشد.

به طور کلی، نظام اداری^۱ و نظام حزبی دو نهاد تأثیرگذار در نظام سیاسی ژاپن هستند که به همراه بخش خصوصی، مثلث قدرت را در ژاپن تشکیل می‌دهند. نظام حزبی ژاپن، گرچه از ریشه‌های قوی تاریخی برخوردار نیست اما به دلیل قدرت و توان سازماندهی بالای مهمترین حزب موجود در کشور (حزب لیبرال دموکرات (Liberal Democratic Party (LDP))، به خصوص در طی سال‌های ۱۹۵۵ تا ۱۹۹۳، نظام حزبی قوی‌ای در این کشور به وجود آمده است. قدرت فراوان و استمرار حضور این حزب در قدرت، باعث استمرار سیاست‌هایی شد که به وسیله نظام اداری قدرتمند و با نفوذ این کشور طرح‌ریزی شده بود (White, 1998, p. 41). این حزب، علیرغم وجود رقابت‌های به نسبت آزاد انتخاباتی، نظام باز اطلاعات موجود در کشور، الزام قانونی به رعایت آزادی‌های مدنی و حق به رسمیت شناخته شده آزادی در تأسیس انجمن‌های سیاسی، به تنهایی یا با ائتلاف با دیگر احزاب (ائتلاف‌هایی که در آن‌ها نیز دست بالا داشت) قدرت را در دست داشت (Brooker, 2000, p. 120). از این رو است که بسیاری از اندیشمندان، در تحلیل نظام سیاسی ژاپن، آن را نظام سیاسی دارای یک حزب مسلط می‌دانند؛^۲ گرچه در تحلیل نهایی، در ژاپن این نظام اداری کارآمد و بخش خصوصی پیشرو هستند که قدرت واقعی را در دست دارند. نمودار زیر، نشان‌دهنده نهادها و سازمان‌های تأثیرگذار در نظام سیاسی ژاپن است.

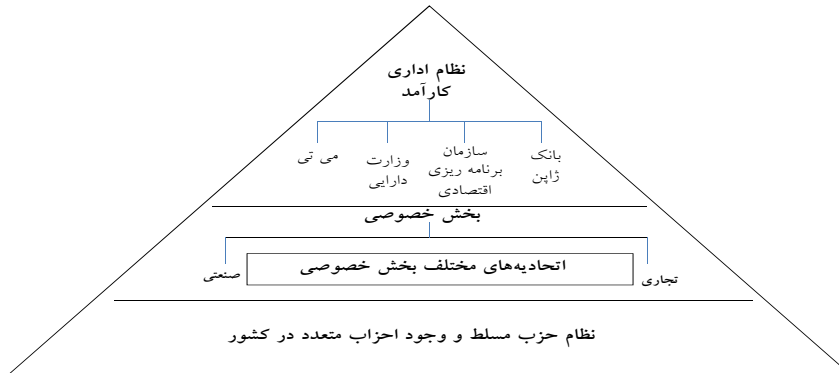
۱. جانسون در مورد نقش تأثیرگذار نظام اداری ژاپن و به خصوص وزارتخانه می‌تی در توسعه این کشور، تحلیل درخور توجهی ارائه کرده است. ر.ک:

Johnson, Chalmers (1982) **MITI and the Japanese Miracle**, Stanford, California: Stanford University Press.

۲. در مورد نظام سیاسی با یک حزب مسلط در کشورهای ایتالیا و ژاپن، ر.ک:

Ferdinand, Peter (spring 1994) "The Party's Over: Market Liberalization and the Challenges for One - Party and One - Party Dominant Regimes: The Cases of Taiwan and Mexico, Italy and Japan", **Democratization**, 1/1, pp. 133-150.

نمودار ۱- مثلث سلسله‌مراتب قدرت در دولت ژاپن (نویسنده)



۴- سرمایه‌داری ژاپنی و استمرار نهادها

ساختارهای سیاسی و اقتصادی حال حاضر ژاپن، نشانگر تداوم الگوهای موجود در عرصه‌های مختلف اجتماعی از سال‌های قبل از جنگ جهانی دوم است (Cox, 2002, p. 109). اگرچه، بخشی از روند موفقیت‌آمیز دموکراتیزاسیون ژاپن و تغییر برخی از نهادها، ناشی از فشارهایی بود که با پشتیبانی ایالات متحد برای جلوگیری از خیزش ژاپن بعد از جنگ جهانی دوم اتفاق افتاده بود، اما در تحلیل نهایی، ظهور نظام ویژه سیاسی و شیوه خاصی از نظام اقتصاد سرمایه‌داری، در بستر استمرار نهادها و سنت‌هایی صورت گرفت که در این جامعه از مدت‌ها قبل وجود داشت.

خیزش اقتصادی ژاپن از دوران امپراتوری می‌جی (۱۸۶۸-۱۹۱۲) آغاز شد. در عصر می‌جی ژاپن انقلابی از بالا و تغییرات شگرف را تجربه کرد. این تحولات در متنی از استمرار نهادها رخ داد. دولت می‌جی، از طریق بوروکرات‌های جدید به جای بوروکرات‌های فئودال اداره می‌شد. ولی در واقع، این دو تفاوت چندانی با یکدیگر نداشتند زیرا هر دو گروه به الیگارشسی جامعه آن زمان ژاپن تعلق داشتند. برای مثال، عالی‌ترین پست‌های دولت می‌جی، متعلق به سامورائی‌هایی بود که در رژیم قبل (توکوگاوا) خدمت می‌کردند با این تفاوت که عمدتاً از سامورائی‌های فرودست‌تر بودند. از اینرو، می‌توان گفت که رابطه مراد-میریدی (Clientelism) در زمینه‌های اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و نظامی، بدون کوچک‌ترین تغییری باقی ماند و در نتیجه پایداری این روابط بود که تمام تصمیم‌گیری‌های سطح بالا، بدون چون و چرا و به شکل سلسله‌مراتب سازمانی از طرف طبقات پایین‌تر به اجرا درمی‌آمد. اگر چه موضوع وفاداری جای خود را از خان‌های فئودالی (دایمیو) ابتدا به امپراتوری و سپس به

مدیران ارشد نظام، شرکت‌ها و سازمان کار داد با این حال، اصل وفاداری فئودالی کوچک‌ترین تغییری نکرد. در دوران رژیم توکوگاوا، اصل وفاداری به عنوان پایه سیستم اقتصادی و اخلاقی جامعه ژاپن، ترویج و تبلیغ می‌شد. در این سیستم اقتصادی- اخلاقی، اهمیت فرد، در خدمت به یگانگی جامعه فئودالی آن روز خلاصه می‌شد (نقی‌زاده، ۱۳۷۲، ص ۵۱). در نظام اعتقادی - اخلاقی ژاپن بعد از جنگ جهانی دوم نیز اهمیت فرد در خدمت به فرد بالاتر و تأمین اهداف جامعه و منافع ملی خلاصه می‌شد.

درباره نوع نظام اقتصادی حاکم بر ژاپن، اگر چه نظرات مختلفی ارائه شده است اما اغلب صاحب‌نظران، معتقد به وجود نوع خاصی از نظام سرمایه‌داری در این کشور هستند. لازونیک، سرمایه‌داری ژاپن را «سرمایه‌داری جمعی» (collective capitalism) یعنی گونه‌ای از سرمایه‌داری که در آن دولت از طریق گسترش ائتلاف‌های سازمانی میان نیروی کار و کارفرمایان بخش خصوصی و بسترسازی محیط اقتصادی برای ظهور خلاقیت و تقویت بخش خصوصی، نقش مهمی در عرصه اقتصاد بازی می‌کند، می‌داند (Lazonick, 1993, pp. 37-38). سامونلز، این همکاری تنگاتنگ میان دولت و بخش خصوصی را «رضایت دو طرف» (reciprocal consent) می‌نامند.^۱ لاک‌وود، سرمایه‌داری ژاپن را سرمایه‌داری جدید می‌نامد که در آن، روابط شخصی پر دامنه و گسترده‌ای میان تولیدکنندگان - بازرگانان و رهبران سیاسی وجود دارد (Lockwood, 1970, pp. 659-660).

به لحاظ تاریخی از آغاز رشد سرمایه‌داری ژاپن در اواسط دوران می‌جی، دولت به طرق مختلف در اقتصاد دخالت می‌کرد. در اثر این گونه دخالت‌ها، به تدریج نهادهای جدیدی پدید آمدند که عمده‌ترین ویژگی آن‌ها، بهره‌برداری از مکانیزم‌های مالی متفاوت بود بدین شکل که دولت به وسیله برقراری نظام پولی ارشادی و با توسل به سیاست‌های پولی و مالی، در اقتصادی کشور دخالت‌هایی نظیر توزیع و یا جمع‌آوری مقادیر هنگفتی پول از جریان اقتصادی کشور می‌کرد. این خصوصیات، حتی پس از جنگ جهانی دوم تا کنون نیز ادامه داشته و از آنها تحت عنوان میراث‌های گذشته (common heritages) یاد می‌شود (نقی‌زاده، ۱۳۷۲، ص ۷۶). این دخالت‌های گزینشی دولت در اقتصاد، در متن نظام آزاد اقتصادی صورت می‌گرفت که ریشه در سنت‌های دیرین اجتماعی ژاپن داشت. بدین ترتیب، با وجود آن‌که نظام اقتصادی ژاپن، نظام سرمایه‌داری است، اما دولت نقش هدایت‌کننده را به عهده دارد و نظام‌اداری این کشور به طرق مختلف، نظام اقتصادی را زیر نظارت خود قرار داده است (عباسی، ۱۳۸۵، ص ۱۵۴). از این‌رو، هر جا که منافع و مصالح ملی کشور ایجاب کند، دولت می‌تواند بخش خصوصی را به

۱. برای مطالعه بیشتر، ر. ک:

Somuels, R. J. (1987) *The Business of the Japanese State: Energy Markets in Comparative and Historical perspective*, Ithaca: Cornell University Press.

جهت خاصی هدایت کند. مارک بیسون در این مورد می‌نویسد: ظهور گونه‌ای خاص از سرمایه‌داری در ژاپن نشان داد که الگوی سرمایه‌داری، تنها منحصر به یک راه و یک مسیر جهان شمول که در همه زمان‌ها بایستی به یک شیوه پیاده شود نیست. در ژاپن، روابط میان دولت، بخش خصوصی و نیروی کار به گونه‌ای گسترده در جهت توسعه ملی سامان گرفته است. در این الگو، تعقیب اهداف اجتماعی در قالب تحقق توسعه ملی بر مکانیزم بازار مرجح بوده است. در این کشور، ادارات و وزارتخانه‌های دولتی به همراه بخش خصوصی، به گونه‌ای فعال در جهت خلق یک ساختار اقتصادی مطلوب حرکت کردند (Beeson, 1999, p. 62). وایت نیز با ترسیم ویژگی‌های نظام سرمایه‌داری ژاپنی، آن را «کورپراتیسم توسعه‌گرا» (developmental corporatism) می‌نامد: در ژاپن، شکل خاصی از نظام کورپراتیسم توسعه‌گرا^۱ وجود دارد که در نوع خود، منحصر به فرد است. در این نظام، شکل خاصی از عهد و پیمان برای اتحاد میان نظام اداری، یک حزب سیاسی مسلط و شرکت‌های بزرگ تولیدی - تجاری برقرار شده است (White, 1998, p. 41).

ویژگی خاص نظام سرمایه‌داری ژاپن، حاصل تداوم نهادها و رسوم این کشور در طی چند قرن اخیر بوده است.^۲ این نظام، در چارچوب ساختار خاصی که در بخش قبل در قالب مثلث سلسله مراتب قدرت ترسیم شد، قوام یافته است. ایچیرو اوزاوا، رهبر حزب «شین شینتو» در سخنرانی ۲۸ آوریل ۱۹۹۷ خود در شورای روابط خارجی آمریکا در نیویورک، این واقعیت را به صراحت بیان می‌کند: ما همواره در کشور خود، شاهد سازش سیاستمداران، بازرگانان، تولیدکنندگان و دیوانسالاران بوده‌ایم که بر اساس نظام تدوین یافته توسط دیوانسالاران، اداره می‌شود^۳ (بررسی تحولات ژاپن، ۱۳۷۶، ص ۶۷). در بخش بعد بر این موضوع پرداخته می‌شود که نظام

۱. در نظام کورپراتیسم نوع اروپای غربی و کشورهای اسکاندیناوی، ائتلافهای سستی میان جنبش‌های ناهمگن و غیرمتجانس جامعه مدنی از یک طرف و احزاب گوناگون سیاسی از طرف دیگر برقرار می‌شد. اما در نوع ژاپنی، این نظام بر ائتلاف سازمان‌های بزرگ بخش خصوصی (کارفرمایان و کارگران)، یک حزب سیاسی مسلط و نظام اداری پایدار و با ثبات استوار بوده است. برای مطالعه‌ای مختصر در مورد نظام کورپراتیسم در اروپا، ر. ک:

آشوری، داریوش (۱۳۷۹) *دانشنامه سیاسی: فرهنگ اصطلاحات و مکتب‌های سیاسی*، تهران: انتشارات مروارید، صص ۱۶۶-۱۶۵.

۲. برای مطالعه بیشتر در مورد سرمایه‌داری خاص ژاپنی، ر. ک:

Yamamoto, Shichihei (1992) *The spirit of Japanese capitalism and selected essays*, New York: Madison Books.

برای نقد این نوع از سرمایه‌داری و تحلیل معایب آن، ر. ک:

Boyer, Robert and Toshio Yamada (eds.) (2000) *Japanese Capitalism in Crisis: A regulationist interpretation*, New York: Routledge.

۱. این بخش، سعی داشت تا مختصات کلی سرمایه‌داری ژاپن با توجه به استمرار نهادها در این کشور را به گونه‌ای مختصر

توصیف کند. برای مطالعه بیشتر در مورد سرمایه‌داری ژاپن، دو اثر زیر حاوی نکات جالب توجهی است.

سیاسی - اقتصادی ژاپن با این مختصات و در قالب مثلث سلسله‌مراتب قدرت - نظام سرمایه‌داری خاص، چه مسیری را در روند برنامه‌ریزی اقتصادی در جهت توسعه کشور پیمود؟ از آن مهمتر، اصولاً برنامه‌ریزی و قوانین برنامه توسعه در روند توسعه ژاپن، چه نقشی را بر عهده داشته است؟

۵. نقش برنامه‌ریزی و قانون برنامه توسعه در فرآیند توسعه ژاپن

آرمان دستیابی به اقتصادی مطلوب و توسعه‌یافته، هدف اصلی اغلب برنامه‌های توسعه در ژاپن محسوب می‌شود. به طور کلی، برنامه‌های توسعه در ژاپن ابتدا در قالب توسعه اقتصادی و در مرحله بعد، در قالب برنامه‌های توسعه اقتصادی - اجتماعی مورد توجه بوده است. سه دلیل اصلی اولویت توسعه اقتصادی بر سایر اهداف عبارت بودند از توجه مردم و نخبگان ژاپن به اهمیت رفاه اقتصادی، اجماع نسبتاً بالای مردم ژاپن در مورد اهداف و راه‌های دستیابی به توسعه اقتصادی و در نهایت، فهم نخبگان ژاپنی در مورد اهمیت توسعه اقتصادی در جهان امروز و لزوم دستیابی به قدرت برتر اقتصادی برای برتر بودن در سلسله‌مراتب قدرت در نظام بین‌الملل. وینستون دیویس در این مورد می‌نویسد: آشکارا می‌توان گفت که صنعت (و مقولات مربوط به اقتصاد)، همواره در جامعه ژاپن حاضر و حتی قدرت مطلق را دارا بوده است (دیویس، ۱۳۷۹، ص ۲۶۳).

دلایل زیادی را می‌توان در ذیل چرایی موفقیت فرآیند توسعه در ژاپن ذکر کرد اما به طور کلی، دو دسته مهم از عوامل عبارت بودند از: اول اینکه، الگوی توسعه اقتصادی ژاپن که به‌طور آشکار، بر خلاف قواعد مربوط به مزیت‌های نسبی و مکانیزم بازار آزاد صورت‌بندی شده، نتیجه حمایت‌ها و سیاست‌های ارشادی موثر دولت توسعه‌گرا بود که از طریق وزارتخانه‌های قدرتمند می‌تی، وزارت دارایی، وزارت کشاورزی و بانک ژاپن اعمال می‌شد. حمایت‌های تعرفه‌ای و توزیع ترجیحی منابع و اعتبارات بین صنایع انتخابی و دستورالعمل‌های اداری از جمله ابزارهای این وزارتخانه‌ها بودند. دلیل دوم که در آن، سویه‌های فرهنگی مورد تاکید است بر این باور است که «رشد اقتصادی ژاپن، قبل از آن‌که نتیجه برنامه‌ریزی گروه کوچکی از اقتصاددانان باشد، نتیجه نرخ بالای پس‌انداز و تمایل شدید مردم به کار و

سخت‌کوشی کارآفرینان ژاپنی است» (نقی‌زاده، ۱۳۸۴، ص ۶۶).^۱ با این حال، علیرغم نقش مهم مؤلفه‌های فرهنگی در توسعه ژاپن، وجود دولت توسعه‌گرا عامل اصلی تحقق توسعه در این کشور بوده است.^۲ در چارچوب یک دولت توسعه‌گرا است که فرصت برای بروز روحیات طرفدار توسعه و اخلاقیات توسعه‌گرا ایجاد شده و در نبود آن، این مؤلفه‌های فرهنگی تضعیف می‌شوند. از اینرو، در چارچوب دولت توسعه‌گرا و البته در متن محیط فرهنگی مناسب بود که توسعه ژاپنی به وقوع پیوست.

اما ابزار اصلی دولت برای تحقق توسعه کشور چه بود؟ به نظر می‌رسد که دو وزارتخانه می‌تی و وزارت دارایی به همراه سازمان برنامه‌ریزی اقتصادی و بانک ژاپن در دهه‌های ۱۹۵۰-۱۹۸۰ نقش مهمی را در این روند بر عهده داشتند. «این نهادها در مرکز تلاش‌های ژاپن برای گسترش یک رهیافت هماهنگ در جهت توسعه اقتصادی کشور از طریق سیاست‌های صنعتی، از یک طرف و تهیه سرمایه لازم برای صنایع، از طرف دیگر قرار داشتند.» (Beeson, 1999, p. 71). در دوره پس از پایان جنگ جهانی دوم تا زمان رفع نیازهای اساسی و اولیه، «ستاد تثبیت اقتصادی» کار راهبری اقتصادی در ژاپن را بر عهده داشت. پس از انحلال این دفتر در اوایل دهه ۱۹۵۰، وزارت می‌تی به همراه وزارت دارایی و سازمان برنامه‌ریزی اقتصادی (به همراه بانک ژاپن)، عمده تصمیمات را در زمینه‌های مالی، صنعت، تجارت و توسعه اقتصادی-اجتماعی عهده‌دار بودند؛ به خصوص تا آنجا که بهره‌گیری از منابع ملی مربوط می‌شد، می‌تی بالاترین نقش را بر عهده داشت. بعدها، با افزایش قدرت اقتصادی ژاپن، وزارت امور خارجه نیز به جمع وزارتخانه‌های مذکور در زمینه روابط اقتصادی با خارج و عرضه کمک‌های خارجی افزوده شد (علیپور تهرانی، ۱۳۷۲ (الف)، صص ۱۵۶-۱۵۷). اما در کل، وزارت می‌تی که از ۷ دفتر و یک شورای بزرگ تشکیل شده است، ژاپن را از سیاست تمرکز در برنامه‌ریزی به مدد خود بهره‌مند کرده است (وستال، ۱۳۷۷، ص ۸).

در دوران بعد از جنگ جهانی دوم، اولین برنامه در سال‌های ۱۹۵۴-۱۹۴۹ با هدف بازسازی و احیای اقتصاد آسیب‌دیده از جنگ طرح‌ریزی و اجرا شد. این برنامه به جهت ضرورت جامعه ژاپن برای گریز از نابودی کامل، تدوین شده بود اما بهبود سریع وضع کشور،

۱. برای مطالعه بیشتر در مورد این دیدگاه، ر. ک.

Tresize, Philip H. and Yukio Suzuki (1976) "Politics, Government and Economic Growth in Japan" in H. Patrick and H. Rosovsky. (eds.), **Asia's New Giant: How the Japanese Economy Works**, Washington, D. C.

۲. برای مطالعه فراز و فرود دولت‌های توسعه‌گرا در شرق آسیا، مقاله زیر نکات جالب توجهی را در بردارد.

Nordhaug, Kristen (2006) "The Development State: The East Asian Perspective" in Ahmed S. Huque and Habib Zafarullah. (eds.), **Handbook International Development Governance**, Boca Raton, London: CRC Press, pp. 205- 218.

بیش‌تر به خاطر برنامه اقتصادی بود که رسماً در دهه ۱۹۵۰ اعلام شد. به تشویق گروه‌های متشکل بازرگان، کابینه یوشیدا در سال ۱۹۵۴ موافقت کرد که مسئولیت برنامه‌ریزی اقتصادی را به عهده بگیرد. فدراسیون سازمان‌های اقتصادی (Federation of Economic Organization)، کمیته توسعه اقتصادی ژاپن و اتاق بازرگانی و صنعت ژاپن مشترکاً از دولت خواستند تا سیاست اقتصادی کلی و جامعی را برای توسعه کشور اتخاذ کنند. کمیته اقتصادی ژاپن که نهادی عمومی و غیردولتی بود به دولت پیشنهاد نمود تا یک شورای برنامه‌ریزی اقتصادی برای تنظیم سیاست‌های مربوط به محدود کردن تورم و تهیه برنامه‌های سالیانه به عنوان راهنمای عملیات وزارتخانه‌ها و مؤسسات وابسته به دولت ایجاد کند. بر این مبنا، سازمان برنامه‌ریزی اقتصادی در ژوئیه ۱۹۹۵ تأسیس و مسئولیت برنامه‌ریزی برای توسعه کشور را بر عهده گرفت (پرویزیان، ۱۳۵۵، صص ۲۵۴-۲۵۵). اولین برنامه رسمی دولت، توسط کابینه هاتویاما در سال ۱۹۵۵ تدوین شد. این برنامه پنج ساله با عنوان برنامه خوداتکایی اقتصادی (Five Year Plan for Economic Self-Support 1956-1960) و با هدف استقلال اقتصادی و اشتغال کامل و رسیدن به رشد ۳/۵٪ به مرحله اجرا درآمد؛ قرار بود که اجرای اجرای این برنامه از سال ۱۹۵۶ شروع و تا ۱۹۶۰ ادامه پیدا کند.

در طی دو سال اول اجرای این برنامه، اهداف آن تأمین و لازم گردید تا در سال ۱۹۵۸ برنامه جدیدی تدوین گردد. هدف دومین برنامه پنج ساله که قرار بود از سال ۱۹۵۸ تا ۱۹۶۲ به اجرا درآید، دستیابی به حداکثر اشتغال کامل و استانداردهای زندگی با رشد اقتصادی سالانه ۶/۵ درصد بود. اهداف این برنامه نیز دو سال زودتر از اتمام، محقق شد. در نتیجه، برنامه بلند مدت جدیدی در اواخر سال ۱۹۶۰ توسط کابینه ایکدا طرح‌ریزی شد که هدف آن، دو برابر کردن درآمد ملی در طی ۱۰ سال بود. این برنامه با عنوان برنامه دو برابر کردن درآمد ملی در طی سال‌های ۱۹۶۱ تا ۱۹۷۰، نرخ رشد ۷/۲ درصدی را پیش‌بینی کرده بود چرا که تنها با این نرخ رشد می‌توانست به اهداف خود دست یابد. اما در عمل، رشد اقتصادی از مرز ۱۰/۸ درصد نیز فراتر رفت. این رشد سریع باعث افزایش تورم و هزینه زندگی مردم شد که در نتیجه آن، انتقادات فراوانی از برنامه، تحت عنوان «قربانی کردن رفاه اجتماعی در پای رشد» مطرح شد. اگر چه برنامه در سال ۱۹۶۵ توسط کابینه ایساگو ساتو متوقف شد، اما این برنامه در سال ۶۸-۱۹۶۷ به نتیجه رسید و ژاپن به دومین اقتصاد بزرگ جهان تنها ۲۳ سال پس از پایان جنگ تبدیل شد (نقی‌زاده، ۱۳۸۴، ص ۶۶۹). دولت ژاپن در طی اجرای این برنامه، مشابه برنامه‌های قبل، توانست آزادی بازار را با یک برنامه چند ساله درآمیزد (Bronfenbrenner, 1965, p. 523) که چنان‌که اشاره شد، جزء ویژگی‌های نظام سرمایه‌داری ژاپنی بود. جدول زیر، میزان رشد اقتصادی پیش‌بینی‌شده و رشد واقعی را در طی این سه برنامه نشان می‌دهد.

جدول ۱- رشد اقتصادی ژاپن در طی سال‌های ۱۹۵۶ تا ۱۹۷۰ (Shirakawa, 2012)

برنامه	سال‌های اجرا	پیش‌بینی متوسط نرخ رشد	متوسط نرخ رشد واقعی
برنامه اول	۱۹۵۶-۱۹۶۰	۳/۵	٪۱۰
برنامه دوم	۱۹۵۸-۱۹۶۲	۶/۵	٪۱۰
برنامه سوم	۱۹۶۱-۱۹۷۰	۷/۲	٪۱۰/۸

گرچه دولت ژاپن تا سال ۱۹۹۲، یازده برنامه توسعه اقتصادی - اجتماعی را تدوین و اجرا کرد اما این برنامه‌ها، در دو یا سه سال اول شروع خود، به تمام اهدافشان دست می‌یافتند. به عنوان مثال، برنامه ششم توسعه اقتصادی - اجتماعی سال‌های ۱۹۷۰ تا ۱۹۷۵ با هدف توسعه اقتصادی متوازن و دستیابی به ژاپن مناسب برای زندگی تدوین و اجرا شد. این برنامه در سال ۱۹۷۳ به اهداف خود دست یافت و دولت برنامه جدیدی را در طی سال‌های ۱۹۷۳ تا ۱۹۷۷ به مرحله اجرا درآورد. در این جا، دو سؤال مهم قابل طرح است. اول این‌که، مکانیزم برنامه‌ریزی در ژاپن چگونه است؟ و دوم این‌که، برنامه و قانون برنامه توسعه در فرآیند توسعه ژاپن چه نقشی داشت؟

در تدوین برنامه‌های اقتصادی ژاپن، ابتدا نخست وزیر یک سر فصل یا یک هدف کلان را در قالب چکیده استراتژی اقتصادی - اجتماعی کشور در میان مدت پیشنهاد می‌کند و سازمان برنامه‌ریزی اقتصادی، وظیفه تدوین آن‌را به عهده دارد. این سازمان، با برگزاری جلسات متعدد و با حضور اعضای کمیته‌های مرتبط با سازمان، نمایندگان دیگر وزارتخانه‌ها، مخصوصاً وزارتخانه‌های می‌تی و دارایی و همچنین نمایندگان بخش خصوصی^۱ و اساتید دانشگاه‌ها، این برنامه‌ها را تدوین می‌کند. این برنامه پس از تدوین، تقدیم کابینه می‌شود. امضای همه اعضای کابینه برای تصویب نهایی این برنامه، ضرورت دارد. در این مرحله، در صورت بروز پاره‌ای از انتقادات بر مفاد برنامه، اصلاحاتی در طرح مربوطه صورت می‌گیرد. این برنامه، در قالب یک لایحه به مجلس ملی (ابتدا به مجلس نمایندگان) تقدیم می‌شود و باید به تصویب مجلس برسد. در مجلس نیز لایحه مورد نظر به کمیسیون‌های مربوطه ارجاع داده می‌شود؛ کمیسیون‌هایی که عموماً با حضور گروه‌های ذی نفع تشکیل جلسه می‌دهند. قاعده بر این است که آن دسته از نمایندگان که مخالف لایحه دولت هستند، می‌توانند در دو مرحله قبل از ارائه به مجلس (در مرحله تصویب در کابینه) و یا در مرحله بعد از تصویب (انتشار انتقادات

۱. در مورد تأثیر رؤسای شرکت‌های بزرگ ژاپنی بر سیاستمداران و مدیران نظام اداری این کشور، ر. ک:

Rothacher, A. (1993) *The Japanese Power Elite*, New York: St Martin's Press.

مربوط به لایحه در رسانه‌ها) بر آن تأثیر بگذارند (Bieda, 1970, p. 62). به دلیل ساختار سیاسی حاکم بر ژاپن و استقرار نظام پارلمانی از نوع حزب مسلط، عموماً لوایح و طرح‌های مدنظر حزب مسلط در مجلس و لاجرم مسلط در کابینه، به تصویب مجلس نیز می‌رسند. از اینرو پارلمان به معنای دقیق کلمه، لایحه را تصویب نمی‌کند بلکه بر آن اعمال نظر می‌کند.

هر چند در طراحی و تدوین و در نهایت اجرای برنامه‌های توسعه در ژاپن، نظام اداری این کشور (چهار وزارتخانه و نهاد می‌تی، دارایی، سازمان برنامه‌ریزی اقتصادی و بانک ژاپن) بیش‌ترین سهم را دارد اما پارلمان این کشور نیز، علاوه بر تأثیرگذاری بر مفاد برنامه‌های تدوین شده، می‌تواند از طریق تصویب قوانین خاصی بر اقتصادی کشور ژاپن تأثیر زیادی داشته باشد، مانند قانون فروشگاه‌های بزرگ ژوئن ۱۹۵۶ (با هدف حمایت از خرده فروشان)، قانون تدابیر ویژه برای تعدیل تجارت خرده فروشی جولای ۱۹۵۹ (با هدف محدود کردن بازارهای خرده فروشی و کاهش فشارهای رقابتی)، قانون پایه برای واحدهای تجاری کوچک و متوسط جولای ۱۹۶۳ (با هدف نوسازی کارخانه‌ها، بهبود تکنولوژی، ادغام واحدهای کوچک جهت بالابردن قابلیت رقابتی آن‌ها و صادرات بیش‌تر)، قانون سال ۱۹۶۵ مربوط به تجارت ژاپن (پرویزیان، ۱۳۵۵، ص ۳۸ و ص ۴۴) و مواردی از این دست که اجرایی کردن آن‌ها، به وزارتخانه صنایع و بازرگانی بین‌المللی تفویض شده است. جالب آن‌که، تعداد این قوانین آن چنان زیاد است که جان نیزبیت آن‌را کند کننده رشد اقتصادی ژاپن می‌داند: «ژاپن، کشوری است با مقررات بسیار فشرده و زیاد از حد و همین امر موجب کندی رشد اقتصادی می‌شود.» (نیزبیت، ۱۳۸۵، ص ۶۱). سازمان برنامه‌ریزی اقتصادی در ژاپن به طور مرتب نسبت به انتشار هدف‌های کلان اقتصادی-اجتماعی ۵ ساله یا ۱۰ ساله اقدام می‌کند. طرح دیدگاه‌های این سازمان که به نوعی دیدگاه‌های بلندمدت دولت در مورد ساختار آتی صنعتی کشور و جایگاه ژاپن در اقتصاد جهانی قلمداد می‌شود، شفافیت خاصی به عرصه اقتصادی این کشور بخشیده است. از این‌رو، نظام اداری ژاپن، در تحلیل نهایی مهم‌ترین عنصر در مکانیزم برنامه‌ریزی اقتصادی در این کشور و عنصر شفافیت بخش و ثبات‌زا به عرصه اقتصادی کشور محسوب می‌شود. نظام حزبی مسلط به همراه سازمان‌های فعال در بخش خصوصی و مجلس ملی پشتیبان توسعه کشور نیز، پازل برنامه‌ریزی در کشور ژاپن را تکمیل می‌کنند.

از سوی دیگر، در مراحل اولیه و میانی توسعه ژاپن، طراحی و اجرای برنامه‌های ۵ و ۱۰ ساله توسعه کشور، نقش مهمی در روند توسعه این کشور داشتند. این برنامه‌های توسعه، در واقع روندی را که باید جامعه ژاپن در عرض ۵ یا ۱۰ سال آینده بپیماید، مشخص می‌کردند و به تعبیری، سرنوشت و عملکرد میان مدت کشور را تعیین می‌کردند. به دلیل اهمیت این برنامه‌ها در روند توسعه کشور بود که طیف گسترده‌ای از نیروها شامل مدیران صنایع و

بنگاه‌های تجاری - تولیدی، نمایندگان سندیکاهای کارگری، مدیران وزارتخانه‌های دولتی، سازمان‌های مسئول و رهبران احزاب و در نهایت، نمایندگان مجلسین و کمیسیون‌های آنها در این مورد مشارکت فعال داشتند. سیاست‌های خرد اما مهم برای جهت‌دهی به اقتصاد کشور بر طبق برنامه‌های تدوین شده، از دو طریق مشخص می‌شدند: دستورالعمل‌های اجرایی که معمولاً بر عهده وزارت می‌تی بود و بودجه سالانه کشور. مایرون واینر در مورد دستورالعمل‌های اجرایی می‌نویسد: در کشورهای آسیای شرقی، «هدایت یا رهنمودهای اداری» به وسیله دیوانسالاران برای هدایت منابع شرکت‌های منفرد به کار می‌رود. در این کشورها، تأکید کم‌تری بر اصول کلی حقوقی وجود داشته و توجه بیش‌تری بر اعمال کنترل‌ها یا صلاحدید مأموران هست (واینر، ۱۳۷۹، ص ۸۶). بر این مبنای، و در تحلیل نهایی، نظام اجماع نظر بر سر اهداف و ابزارهای لازم برای توسعه کشور و رهنمودها و دستورالعمل‌های اجرایی نظام اداری، نقش اصلی را برعهده داشته و قوانین حقوقی پارلمان، مکمل این روند محسوب می‌شود. در مورد نظام بودجه‌ریزی نیز می‌توان گفت که وظیفه تدوین بودجه کشور، با دفتر بودجه وزارت دارایی است. این دفتر، پیشنهادات وزارتخانه‌های مختلف را بررسی و با معیار قرار دادن برنامه توسعه کشور، آنها را در قالب بودجه منظم می‌کند (Bieda, 1970, p. 85).

۶- چپستی قانون برنامه توسعه و چرایی تدوین آن در ژاپن

همان‌طور که اشاره شد، در مراحل اولیه و میانی توسعه در ژاپن (از اواخر دهه ۴۰ تا دهه ۷۰)، برنامه‌های توسعه با محوریت اقتصاد و با هدف‌گذاری در جهت تحقق شاخص‌های بالای اقتصادی تدوین و اجرا شد. اوج این روند، برنامه ۱۰ ساله دو برابر کردن درآمد ملی طی سال‌های ۱۹۶۱ تا ۱۹۷۰ بود. در طول سال‌های پس از جنگ جهانی دوم، برنامه‌ریزی رسمی در ژاپن و مدت اجرای قوانین برنامه توسعه متغیر بوده است. برخی از برنامه‌ها، دوره‌ای ۱۰ ساله و برخی دیگر (اغلب برنامه‌ها)، برنامه‌هایی پنج ساله بودند. روند اجرایی کردن این برنامه‌ها نشانگر این واقعیت است که در بسیاری از موارد، برنامه توسعه در سال‌های اولیه اجرا به اهداف خود دست می‌یافت. در این سال‌ها، برنامه توسعه حاوی هدف‌گیری‌های مشخص اقتصادی بودند که در بطن یک نظام سرمایه‌داری خاص و در قالب همکاری نیروهای بازار و دولت به رهبری نظام اداری کارآمد، تدوین و به مرحله اجرا درمی‌آمدند. این برنامه‌ها در اقتصاد ژاپن، چنان محرک قوی‌ای بودند که اهداف مشخص در آنها، به سرعت محقق شده و از اینرو، ضرورت طرح‌ریزی برنامه‌های جدید، موجب طرح و اجرای برنامه دیگری می‌شد (Bieda, 1970, p. 68).

برنامه‌ریزی اقتصادی و طراحی و اجرای قوانین برنامه توسعه، بر الگوی مدیریتی بخش خصوصی ژاپن نیز تاثیر گذاشته بود. در تحقیقی که در سال ۱۹۵۲ بر روی ۲۰۰ شرکت بزرگ ژاپنی انجام شده بود مشخص شد که اغلب این شرکت‌ها، فاقد برنامه بودند. در سال ۱۹۶۱ (سال آغاز سومین برنامه توسعه) بیش از ۸۷٪ از این شرکت‌های بزرگ، برای خود برنامه‌ای بلند مدت طراحی کرده و ۸۴٪ از آن‌ها، برنامه‌های خود را بر اساس برنامه ملی‌ای که توسط سازمان برنامه‌ریزی اقتصادی تدوین کرده بود، تنظیم کرده بودند (Watanabe, 1965, pp. 70-78). بنابراین، برنامه‌های دولت برای توسعه کشور، نه تنها هدایت‌کننده اقتصاد این کشور بود بلکه الگوی بخش خصوصی برای تدین برنامه‌های داخلی شرکت‌های بزرگ نیز محسوب می‌شد. هر چند، این برنامه‌ها با توجه به منافع شرکت‌های بزرگ ژاپنی طرح‌ریزی می‌شدند، اما در تحلیل نهایی، منافع ملی و تفسیری که نهادهای اصلی دولتی ژاپن مانند وزارت صنایع و بازرگانی بین‌المللی از این منافع ملی داشتند، ماهیت این برنامه‌ها را مشخص می‌کرد. این برنامه‌ها از طریق شبکه‌های نهادی موجود در صنایع داخلی^۱ و در بستر یک اجتماع همبسته و متحد، به سرعت به اهداف کمی و کیفی خود دست می‌یافت.

هر چه که نظام اقتصادی ژاپن قوی‌تر و بخش خصوصی این کشور توانمندتر می‌شد، سطح دخالت‌های دولت و تأثیر ابزارهای دولتی بر اقتصاد نیز کاهش می‌یافت. این امر تا جایی ادامه پیدا کرد که موریاکاکی و یوشینوبو می‌نویسند: شواهد موجود مؤید این واقعیت است که از این پس، برنامه‌ریزی در ژاپن با شکست مواجه می‌شود (Moriaki and Yoshinobu, 1997, p. 23). برنامه‌های متحول شده ژاپن از دهه ۸۰ به بعد، قالب چشم انداز پیدا می‌کنند. برنامه‌های توسعه متأخر ژاپن، عمدتاً مسیری را که کشور باید در عرصه‌های متفاوت بیماید توأم با نقاط بحرانی موجود در عرصه اقتصادی و اجتماعی داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی روشن می‌نماید و در واقع، تعیین‌کننده جهت‌های اصلی برای حرکت ملی است (علیپور تهرانی، ۱۳۷۲ (ب)، ص ۱۱۴).

در طی دو دهه گذشته (به خصوص پس از بحران مالی اوایل دهه ۱۹۹۰)، با تقویت نظام بازار و تضعیف دولت توسعه‌گرا، ویژگی‌های برنامه‌های توسعه ژاپن نیز تغییر کرده و برنامه توسعه به صورت یک پیش‌بینی مورد اجماع نخبگان جامعه ژاپن متحول شده است. «این برنامه‌ها، پیش‌بینی مؤثری از چگونگی رفتارهای بخش خصوصی و بخش دولتی ارائه می‌کنند و در دو سطح خرد و کلان، به عوامل مهم اقتصادی و پتانسیل‌های هر دو بخش برای گسترش فعالیت‌های خود در داخل و خارج از کشور می‌پردازند. این برنامه‌ها، در ماهیت، حاوی نگاهی

۱. برای کسب اطلاعات بیشتر در مورد نقش این شبکه‌های نهادی در توسعه ژاپن، ر. ک:

Krauss, E. (1989) "Politics and the Policymaking Process" in T. Ishida and E. Krauss. (eds.), **Democracy in Japan**, Pittsburgh: University of Pittsburgh Press, pp. 39 – 64.

خوش‌بینانه به رفتارهای هر دو بخش عمومی و خصوصی است» (Bieda, 1970, p. 61). در این مرحله، تنها شرکت‌های بزرگ و کوچک حاضر در بخش خصوصی با توجه به مکانیزم‌های بازار داخلی و تحولات بین‌المللی، به تدوین و اجرای اهداف کمی کوتاه مدت و میان مدت خود می‌پردازند. تقویت مکانیزم‌های بازار و تضعیف کارگزاری دولت در امر توسعه ملی، ویژگی بارز نظام سیاسی-اقتصادی ژاپن در طی دو دهه اخیر بوده است. شاید یکی از اهداف دولت برای تدوین این برنامه‌های چشم‌اندازگونه، افزایش اعتماد شرکت‌های ژاپنی نسبت به آینده باشد، چرا که با بروز بحران مالی اخیر در اقتصاد بین‌الملل، اهمیت مقوله اعتماد و تأثیر آن بر عملکرد شرکت‌های خصوصی، بیش از پیش آشکار شده است. این برنامه‌ها، قانون اعتماد برانگیز شرکت‌های ژاپنی در دنیای در حال تحول کنونی محسوب می‌شوند.

۷- نتیجه: مرحله توسعه-نظام اقتصادی، تعیین‌کننده ماهیت قانون برنامه توسعه

توسعه در ژاپن در چارچوب نظام اقتصادی، سیاسی و اداری خاصی محقق شد. مردمان این جزیره‌های متحد شده، از آن‌جا که دستیابی به سطح بالایی از پیشرفت اقتصادی را عاملی مهم برای برتر بودن خود، گریز از «مسئله بقا»^۱ و حفظ همبستگی جامعه می‌پنداشتند، توسعه اقتصادی را امری مربوط به منافع ملی و نیاز امروز و فردای خود تلقی کردند. در این میان، طرح‌ریزی و اجرای قانون برنامه توسعه به عنوان ابزار دولت توسعه‌گرای ژاپن، خصوصاً در مراحل اولیه و میانی توسعه این کشور، نقش مهم و اساسی در توسعه یافتگی ژاپن بر عهده داشت.

در طی سال‌های اواخر دهه ۱۹۴۰ تا دهه ۱۹۷۰، قانون برنامه توسعه‌ای که در بطن نظام اجتماعی سه لایه متشکل از نظام اداری کارآمد (با محوریت وزارت می‌تی، وزارت دارایی، سازمان برنامه‌ریزی اقتصادی و بانک ژاپن)، بخش خصوصی فعال و رهبران احزاب اصلی (خصوصاً حزب لیبرال دموکرات) تدوین و از طریق دستورالعمل‌های اجرایی نظام اداری تقویت می‌شد، با توجه فراوان به اهداف کمی رشد اقتصادی، نقش اساسی در توسعه کشور ژاپن داشت. در این مرحله، خصوصاً در طی دهه‌های ۱۹۵۰ تا اواسط ۱۹۶۰ نظام اداری پیشرو ژاپن، مجبور نبود تا به منظور مصالحه با خواست‌های بخش‌های فرودست مانند کارگران، اهداف اقتصادی در چهارچوب برنامه‌های توسعه را فدای مصلحت‌های سیاسی انفرادی و

۱. برای مطالعه بیشتر در مورد اهمیت مسئله بقا در تلاش برای توسعه کشورها یا حداقل زنده ماندن مردمان این کشورها در دنیای پیچیده کنونی، به کتاب تأمل برانگیز زیر مراجعه شود.

ریورو، اسوالدو د (۱۳۸۴) افسانه توسعه: اقتصادهای ناکارآمد قرن بیست و یکم، ترجمه محمود عبدالله‌زاده، تهران: نشر اختران، صص ۱۶۱-۱۹۲.

گروهی کند. با این حال، سطحی از سیاست بازتوزیعی نیز در پیش گرفته شد تا تعهد به منافع ملی با رضایت اقتصادی فرودستان همراه شود. با دستیابی ژاپن به قدرت اقتصادی برتر و قرار گرفتن این کشور در جایگاه دومین اقتصاد برتر جهان پس از ایالات متحده، نظام برنامه‌ریزی و قانون برنامه توسعه این کشور متحول شده و حالتی چشم‌اندازگونه پیدا کرده است چرا که در این مرحله، با تضعیف کنترل‌های دولتی و چرخش نسبی نظام اقتصادی این کشور به چهارچوب‌های نظام بازار، بخش خصوصی نقشی مهم‌تر از دولت توسعه‌گرای تضعیف شده برعهده دارد. قوانین برنامه توسعه در ژاپن امروز، بسیار کلی هستند و در جهت افزایش اعتماد شرکت‌های خصوصی به آینده اقتصاد کشور در دنیای پرتلاطم، نقشی مهم اما متفاوت از مرحله قبل را برعهده دارند.

بنابراین، فهم ماهیت (چیستی) قانون برنامه توسعه و مکانیزم برنامه‌ریزی (چگونگی) در یک کشور، مشروط به تحلیل دو موضوع است: ویژگی‌های خاص نظام اقتصادی آن کشور از یک طرف و مرحله توسعه آن کشور از طرف دیگر. با تحلیل این دو موضوع است که می‌توان جایگاه و ماهیت قانون برنامه توسعه را در فرآیند توسعه یک کشور تعیین کرد. قانون برنامه توسعه در ژاپن نیز با گذشتن از مراحل مختلف، کارویژه‌های متفاوتی پیدا کرده است. کارویژه کنونی این برنامه‌ها، شاید در آینده نزدیک دستخوش دگرگونی شود.

منابع و مأخذ:

الف. فارسی:

- ۱- اداره آمار ژاپن (۱۳۷۷) ژاپن از دیدگاه آمار (دفتر هماهنگی و مدیریت) سال ۱۹۸۹، ترجمه احمد سجاد، اصفهان: سازمان برنامه و بودجه استان اصفهان.
- ۲- اسمیت، دنیس (۱۳۷۷) تاریخ اقتصادی ژاپن، ترجمه محمد حسین وقار، تهران: انتشارات اطلاعات.
- ۳- پرویزیان، پرویز (۱۳۵۵) نوسازی سیاسی ژاپن بعد از جنگ جهانی دوم، تهران: انتشارات دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران.
- ۴- دیویس، وینستون (۱۳۷۹) «دین و توسعه: وبر و تجربه آسیای شرقی» در مایرون واینر و ساموئل هانتینگتون، درک توسعه سیاسی، ترجمه پژوهشکده مطالعات راهبردی، تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی، ص ۲۶۳-۳۲۱.
- ۵- رئیسی‌نیا، مجید (۱۳۷۲) ساختار سیاسی ژاپن، تهران: موسسه چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.
- ۶- عباسی، مهدی (۱۳۸۵) دولت توسعه‌خواه در تجربه ژاپن، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تهران، دانشکده حقوق و علوم سیاسی.
- ۷- علیپور تهرانی، بهزاد (۱۳۷۲ الف) مکانیزم‌های ارتباطی دولت و بخش خصوص و ظهور بنگاه‌های عظیم صنعتی و بازرگانی در ژاپن، تهران: موسسه چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.
- ۸- علیپور تهرانی، بهزاد (۱۳۷۲ ب) نقش نظام اداری و برنامه‌ریزی ژاپن در توسعه اقتصادی - اجتماعی این کشور، تهران: مؤسسه چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.
- ۹- کیمپ، تام (۱۳۷۹) الگوهای تاریخی صنعتی شدن، ترجمه محمد ابراهیم فتاحی، تهران: نشر نی.

- ۱۰- گزارش سال (۱۳۷۶) بررسی تحولات ژاپن، سفارت جمهوری اسلامی ایران، توکیو.
- ۱۱- موثقی، احمد (۱۳۹۰)، **صلح، امنیت و توسعه**، تهران: موسسه انتشارات دانشگاه تهران.
- ۱۲- نقی‌زاده، محمد (۱۳۷۲) **ژاپن و سیاست‌های اقتصادی جنگ و بازسازی آن**، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- ۱۳- نقی‌زاده، محمد (۱۳۸۴) **مبانی تفکرات اقتصادی و توسعه ژاپن: تداوم و تغییر**، ج ۲، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- ۱۴- واینر، مایرون (۱۳۷۹) «تحول سیاسی: آسیا، افریقا و خاورمیانه» در مایرون واینر و ساموئل هانتینگتون، **درک توسعه سیاسی**، ترجمه پژوهشکده مطالعات راهبردی، تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی، صص ۶۵-۹۶.
- ۱۵- وستال، جمیز (۱۳۷۷) **سیاست صنعتی و توسعه اقتصادی ژاپن (۱۹۴۵-۱۹۹۰)**، ترجمه علی امیدی، تهران: مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی.

ب. خارجی:

- 1- Beeson, Mark (1999) **Competing Capitalism: Austrail, Japan and Economic Competition in Asia – Pacific**, London: MacMillan Press.
- 2- Bieda, K. (1970) **The Structure and Operation of the Japanese Economy**, New York, London: Wiley and Australasia Pty. Ltd.
- 3- Bronfenbrenner, Martin (1965) "Economic Miracles and Japan's Income - Doubling Plan" in William W. Lockwood. (ed.), **The State and Economic Enterprise in Japan: Essays in the Political Economy of Growth**, New Jersey: Princeton University Press, pp. 523-553.
- 4- Brooker, Paul (2000) **Non-Democratic Regimes: Theory, Government and Politics**, Houndmills, London: Mac Millan Press Ltd.
- 5- Cox, Robert W. (2002) **The political Economy of a Plural World: Critical Reflections on Power, Morals and Civilization**, New York: Routledge Press.
- 6- Dwyer, Denis (1990) "South East Asia in the World Today", in Denis Dwyer.(ed.), **South East Asian Development: Geographical Perspectives**, London: Longman Scientific and Technical, pp. 1-14.
- 7- Johnson, Chalmers (1982) **MITI and the Japanese Miracle**, Stanford, California: Stanford University Press.
- 8- Lazonick, W. (1993) **Business Organization and the myth of the market Economy**, Cambridge: Cambridge University Press.
- 9- Lockwood, Willam W. (1970) **The Economic Development of Japan: Growth and Structural Change**, New Jersey: Princeton University Press.
- 10- Long, Norman (1985) "Development Studies", in Adam Kuper and Jessica Kuper (eds.), **The Social Science Encyclopedia**, London: Routledge & Kegan Paul Publication.
- 11- Moriaki, Tsuchiya and Konomi Yoshinobu (1997) **Shaping the Future of Japanese Management: New Leadership to Overcome the Impending Crisis**, Tokyo: LTCB International Library Foundation.
- 12- Peet, Richard and Elaine Hartwick (1999) **Theories of Development**, New York: The Guilford Press.
- 13- Shirakawa, Masaaki (2012) **Toward Stronger Growth: Challenges facing Japan's Economy, Speech at a Meeting Held by the Yomiuri International Economic Society in Tokyo**; Available online at: http://www.boj.or.jp/en/announcements/press/koen_2012/data/ko120906a2.pdf
- 14- Watanabe, Tsunehiko (1965) "National Planning and Growth in Japan" in B. G. Hickman. (ed.), **Quantitative Planning of Economic Policy**, Washington: The Brookings Institution, pp. 70- 78.
- 15- White, Gordon (1998) "Constructing a Democratic Developmental State", in Mark Robinson and Gordon White. (ed.), **The Democratic Developmental State: Politics and Institutional Design**, New York: Oxford University Press Inc, pp. 17-51.

